



# The Epistemological and Soteriological Role of the “Prophetic Blessing (Ṣalawāt al-Rasūl)” in the Process of Deed Acceptance: A Theological Analysis of Qur’an 9:99

Reza Mollazadeh <sup>a\*</sup> Farzad Dehghani <sup>b</sup>

<sup>a</sup> Postdoctoral Researcher, Quranic and Hadith Sciences, Theology and Islamic Studies, Ferdowsi, Mashhad, Iran, [reza.mollazadehyamchi@alumni.um.ac.ir](mailto:reza.mollazadehyamchi@alumni.um.ac.ir)

<sup>b</sup> Associate Professor, Department of Quran and Hadith Sciences, Hakim Sabzevari University [f.dehghani@hsu.ac.ir](mailto:f.dehghani@hsu.ac.ir)

## KEYWORD

S

Prophetic Blessing (Ṣalawāt al-Rasūl)

Acceptance of Deeds

Theological Epistemology

Soteriology

Prophetic Mediation

Surah al-Tawbah.

## ABSTRACT

The present study aims to analyze the theological functions of the expression Ṣalawāt al-Rasūl in the process of deed acceptance by examining Qur’an 9:99 through a theological-exegetical approach and qualitative content analysis. The central question of the research concerns the extent to which this expression—beyond its lexical meaning of “supplication”—plays a role within the theological structure of the acceptance of human actions. The findings indicate that Ṣalawāt al-Rasūl encompasses two fundamental dimensions: epistemologically, it serves as an external sign distinguishing the believer from the hypocrite, while internally it generates tranquility and certitude of heart, thereby reducing the anxiety stemming from uncertainty about the acceptance of one’s deeds. Soteriologically, its formative (takwīnī) function, as an effective “cause” and “means,” completes and elevates human action for the reception of divine mercy. The innovation of the study lies in proposing a theological model of “triadic interaction in deed acceptance,” which conceptualizes the acceptance of deeds as the product of interaction among the stations of servanthood, prophethood, and lordship, identifying Ṣalawāt al-Rasūl as the essential mediating link connecting human action to divine grace. This model also provides a framework for reinterpreting related concepts such as intercession (shafā’a) and seeking prophetic mediation (tawassul) through a functional lens.

\* Corresponding author.

E-mail address: [j.sorush@yahoo.com](mailto:j.sorush@yahoo.com) & [j.sorush@malayeru.ac.ir](mailto:j.sorush@malayeru.ac.ir)

DOI: 10.22034/rtmr.2025.2069641.1097

Received: 2025/8/22 Received in revised form: 2025/11/21 Accepted: 2025/11/26





نوع مقاله: پژوهشی

## نقش معرفت‌شناختی و نجات‌شناختی «صلوات الرسول» در فرآیند قبول عمل: تحلیل کلامی آیه ۹۹ سوره توبه

رضا ملازاده یامچی الف\*، فرزاد دهقانی ب

الف پژوهشگر پسا دکتری، علوم قرآن و حدیث، الهایت و معارف اسلامی، فردوسی، مشهد، ایران،

reza.mollazadehyamchi@alumni.um.ac.ir

ب: دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه حکیم سبزواری f.dehghani@hsu.ac.ir

چکیده	واژگان کلیدی
<p>پژوهش حاضر با هدف تحلیل کارکردهای کلامی عبارت «صلوات الرسول» در فرآیند قبول عمل، به بررسی آیه ۹۹ سوره توبه با رویکرد تفسیر کلامی و روش تحلیل محتوای کیفی می‌پردازد. مسئله اصلی تحقیق آن است که این عبارت، فراتر از معنای لغوی «دعا»، چه نقشی در ساختار الهیاتی مقبولیت عمل ایفا می‌کند. یافته‌ها نشان می‌دهد که «صلوات الرسول» دارای دو بُعد بنیادین است: در بُعد معرفت‌شناختی، این دعا به‌عنوان نشانه‌ای بیرونی موجب تمایز مؤمن از منافق شده و در سطحی درونی، با ایجاد سکینه و یقین قلبی، اضطراب ناشی از عدم قطعیت در پذیرش عمل را کاهش می‌دهد؛ و در بُعد نجات‌شناختی، نقش تکوینی آن به‌عنوان «سبب» و «وسیله» مؤثر، عمل انسانی را برای دریافت رحمت الهی تکمیل و تعالی می‌بخشد. نوآوری پژوهش در ارائه مدل کلامی «تعامل سه‌گانه در قبول عمل» است که مقبولیت عمل را حاصل تعامل میان سه مقام عبودیت، رسالت و ربوبیت دانسته و «صلوات الرسول» را حلقه واسط ضروری در اتصال فعل انسانی به فیض الهی معرفی می‌کند. این مدل، زمینه‌ساز بازخوانی مفاهیم مشابهی چون شفاعت و توسل با رویکردی کارکردشناسانه است.</p>	<p>صلوات الرسول قبول اعمال معرفت‌شناسی کلامی نجات‌شناسی وساطت نبوی سوره توبه</p> <p>تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۵/۳۱</p> <p>تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۸/۳۰</p> <p>تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۹/۵</p>

## مقدمه

بررسی جامع سنت تفسیری پیرامون آیه ۹۹ سوره توبه، از وجود یک اجماع گسترده و ریشه‌دار بر سر معنای اولیه عبارت «صلوات الرسول» حکایت دارد. غالب مفسران، از متقدمین تا متأخرین، این اصطلاح را معادل «دعا» و «استغفار» پیامبر اکرم (ص) برای مؤمنان انفاق‌کننده دانسته‌اند. این فهم مشترک، در آثار شخصیت‌های برجسته‌ای چون ابن‌عباس، حسن بصری و قتاده به وضوح بازتاب یافته است که «صلوات» را به «استغفار النبی لهم» و «دعاؤه لهم بالخیر و البرکة» تأویل کرده‌اند (جصاص، ۱۴۰۵، ج ۴: ص ۳۵۳؛ واحدی، ۱۴۳۰، ج ۱۱: ص ۲۰؛ ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹، ج ۶: ص ۱۸۶۷). این رویکرد، که در آن مؤمنان مشتاقانه در طلب دعای پیامبر هستند (واحدی، ۱۴۳۰، ج ۱۱: ص ۲۰)، چنان فراگیر است که تقریباً به جزء جدایی‌ناپذیر شرح این آیه در کتب تفسیری تبدیل شده است (طبرسی، ۱۳۷۲ ه.ش، ج ۵: ص ۹۶؛ سمرقندی، ۱۴۱۶، ج ۲: ص ۸۳).

با این حال، همین اتفاق نظر بر سر معنای لغوی، به صورت ناخواسته، پرسشی عمیق‌تر و کلامی‌تر را به حاشیه رانده است؛ پرسش از کارکرد و جایگاه این عنصر در معماری آیه. اگر انفاق خالصانه به خودی خود «قربان عند الله» یا اسباب تقرب به درگاه الهی محسوب می‌شود، چرا «صلوات الرسول» با چنین وزنی در کنار آن قرار گرفته و به عنوان رکنی هم‌تراز در فرآیند مطلوبیت عمل معرفی شده است؟ صرف ترجمه این عبارت به «دعا»، سنگینی الهیاتی این هم‌نشینی ساختاری را توضیح نمی‌دهد. مجادلات نحوی میان مفسران مبنی بر اینکه «صلوات» معطوف بر «قربان» است یا «ما ینفق» (واحدی، ۱۴۳۰، ج ۱۱: ص ۲۰؛ ابن عطیه، ۱۴۲۲، ج ۳: ص ۷۴؛ الدر المصون، ۱۴۱۴، ج ۳: ص ۴۹۷)، خود شاهدهی بر این است که رابطه این دو جزء، رابطه‌ای ساده و بدیهی نیست و به یک ابهام مفهومی عمیق‌تر اشاره دارد. به عبارت دیگر، سنت تفسیری گرچه به خوبی مشخص کرده است که «صلوات الرسول» چیست، اما به ندرت به این مسئله پرداخته است که این عنصر در نظام قبول عمل چگونه عمل می‌کند و چرا حضورش در این فرآیند تا این حد حیاتی است.

بنابراین، مسئله کانونی این پژوهش، گذار از سطح معناشناختی به سطح کارکردشناسی «صلوات الرسول» است. این تحقیق در پی آن است تا با تحلیلی کلامی مبتنی بر داده‌های تفسیری موجود، نشان دهد که این عبارت، فراتر از یک دعای تشویقی، دارای دو نقش بنیادین و ساختاری است: نقشی معرفت‌شناختی که به صدق نیت مؤمن عینیت بخشیده و برای او سکینه و یقین به ارمغان می‌آورد (ماتریدی، ۱۴۲۶، ج ۵: ص ۴۵۸)، و نقشی نجات‌شناختی که به عنوان یک سبب تکوینی، عمل انسانی را برای استحقاق «رحمت» واسع الهی تکمیل و تعالی می‌بخشد (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۲: ص ۳۰۴؛ بیضاوی، ۱۴۱۸، ج ۳: ص ۹۵). این پژوهش در صدد است تا این دو بُعد مغفول را بر اساس ظرفیت‌های موجود در خود متون تفسیری، مفهوم‌پردازی و تبیین نماید.

براین اساس، این پژوهش در صدد است تا با تمرکز بر ظرفیت‌های کلامی-تفسیری موجود در متون ارائه شده، به پرسش اصلی زیر پاسخ دهد: «صلوات الرسول» در آیه ۹۹ سوره توبه، چه نقش‌های مشخص معرفت‌شناختی و نجات‌شناختی در فرآیند مقبولیت انفاق مؤمنان ایفا می‌کند؟ برای نیل به این هدف، پاسخ به دو پرسش فرعی و تحلیلی زیر ضروری است:  
اولاً: بر اساس تفاسیر، صلوات الرسول چگونه به مؤمن در مورد صحت نیت و مقبولیت عملش، معرفت و اطمینان می‌بخشد؟ این پرسش به دنبال واکاوی بُعد معرفت‌شناختی و روان‌شناختی دعای پیامبر است؛ یعنی چگونگی تبدیل شدن آن به یک نشانه صدق و منبع سکینه قلبی برای فرد مؤمن (ماتریدی، ۱۴۲۶، ج ۵: ص ۴۵۸).

ثانیاً: این عنصر چگونه در زنجیره اسباب نجات و نیل به رحمت الهی عمل می‌کند؟ این پرسش بر بُعد نجات‌شناختی و تکوینی «صلوات» متمرکز است و در پی تبیین این موضوع است که دعای پیامبر چگونه فراتر از یک طلب صرف، به مثابه یک سبب مؤثر، عمل ناقص انسانی را برای دریافت فیض کامل الهی تکمیل و تعالی می‌بخشد (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۲: ص ۳۰۴). در نهایت، با سنتز پاسخ‌های فوق، این تحقیق تلاش خواهد کرد تا یک مدل کلامی منسجم از تعامل سه‌گانه نیت مؤمن، وساطت نبوی و تصدیق الهی را بر اساس تحلیل ساختاری آیه ارائه دهد.

## اهمیت و نوآوری پژوهش

اهمیت این پژوهش در گذار از رویکرد سنتی و عمدتاً توصیفی به یک تحلیل مفهومی-کلامی از یکی از اجزای کلیدی آیه ۹۹

سوره توبه نهفته است. در حالی که سنت تفسیری، به شکلی غنی به تبیین مصادیق و معنای لغوی «صلوات الرسول» پرداخته (ابن عباس، ۱۴۱۱ق، ص ۱۶۵؛ واحدی، ۱۴۳۰، ج ۱۱: ص ۲۰)، اما عموماً در سطح گزارش و جمع‌آوری اقوال باقی مانده و کمتر به تحلیل کارکردی و نظام‌مند این عنصر در ساختار الهیاتی «قبول عمل» پرداخته است. این تحقیق با تمرکز بر همین شکاف تحلیلی، اهمیت خود را نشان می‌دهد.

نوآوری بنیادین این مقاله در دو سطح قابل تبیین است:

**نخست، در سطح روش‌شناختی؛** این پژوهش با عبور از تکرار معانی واژگانی، به «مفهوم‌پردازی» ابعاد مغفول یک اصطلاح قرآنی می‌پردازد. نوآوری در این است که مفاهیم «معرفت‌شناختی» و «نجات‌شناختی» به عنوان دو چارچوب تحلیلی بر داده‌های تفسیری به ظاهر پراکنده اعمال می‌شود تا انسجام درونی آنها آشکار گردد. به عبارت دیگر، مقاله صرفاً آنچه را مفسران گفته‌اند بازگو نمی‌کند، بلکه با سنتز اشارات متکثر آنان (مانند اشاره ماتریدی به نقش صلوات در ایجاد طمأنینه (ماتریدی، ۱۴۲۶، ج ۵: ص ۴۵۸)، و اشاره زمخشری و بیضاوی به سببیت آن برای نیل به قربت (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۲: ص ۳۰۴؛ بیضاوی، ۱۴۱۸، ج ۳: ص ۹۵))، یک مدل کلامی منسجم و دووجهی ارائه می‌دهد که پیش از این به این صورت مدون نشده است.

**دوم، در سطح محتوایی؛** نوآوری این اثر در ارائه یک مدل تعاملی برای فهم فرآیند قبول عمل است. این مدل، با تحلیل ساختار آیه، نگاه ساده‌انگارانه و یک‌طرفه به قبولی اعمال (صرفاً مبتنی بر نیت فاعل) را به چالش کشیده و آن را به مثابه یک فرآیند دیالکتیکی سه‌مرحله‌ای میان «اراده و فعل مؤمن، وساطت و تکمیل نبوی و تصدیق و تحقق‌بخشی الهی» بازخوانی می‌کند. این بازخوانی، ضمن وفاداری کامل به داده‌های تفسیری، به فهم عمیق‌تری از جایگاه رسالت و نحوه تعامل افعال الهی و انسانی در الهیات اسلامی یاری می‌رساند.

### روش تحقیق و چارچوب تحلیل

این پژوهش بر مبنای روش «تحلیل محتوای کیفی» با رویکرد «تفسیر کلامی» سامان یافته است. واحد تحلیل در این تحقیق، مجموعه متون تفسیری است که به مثابه یک جهان متنی در نظر گرفته می‌شود. این رویکرد به پژوهش اجازه می‌دهد تا به جای پیمایشی سطحی در میان انبوهی از منابع، به واکاوی عمیق و متمرکز بر روی داده‌های مشخص و قابل مدیریت بپردازد و از این طریق، به استنتاج‌های دقیق و مستند دست یابد.

فرآیند تحقیق در سه مرحله اجرا می‌شود:

۱. **مرحله توصیفی-استخراجی:** در گام نخست، تمامی گزاره‌ها، استدلال‌ها، و اشارات مرتبط با مفهوم «صلوات الرسول» و نقش آن در آیه ۹۹ سوره توبه از دل متون تفسیری موجود، به صورت نظام‌مند استخراج و کدگذاری می‌شوند. این مرحله، بر اساس دیدگاه‌های مفسرانی چون قتاده، ابن عباس، زمخشری، فخر رازی، ماتریدی، آلوسی و دیگران صورت می‌پذیرد.

۲. **مرحله تحلیلی-مفهومی:** در گام دوم، داده‌های استخراج‌شده صرفاً گزارش نمی‌شوند، بلکه در چارچوب دو مفهوم کلیدی تحقیق یعنی **نقش معرفت‌شناختی و نقش نجات‌شناختی** مورد تحلیل و مقوله‌بندی قرار می‌گیرند. در این مرحله، پژوهش به دنبال کشف الگوهای مفهومی پنهان در میان دیدگاه‌های به ظاهر متکثر است. برای مثال، تحلیل می‌شود که چگونه اشاره ماتریدی به «طمأنینه» (ماتریدی، ۱۴۲۶، ج ۵: ص ۴۵۸) و اشاره زمخشری به «سببیت» (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۲: ص ۳۰۴)، به ترتیب، ابعاد معرفتی و نجات‌شناختی «صلوات» را نمایندگی می‌کنند.

۳. **مرحله ترکیبی-استنتاجی:** در گام نهایی، با سنتز یافته‌های مرحله قبل، یک مدل کلامی منسجم برای تبیین «فرآیند تعاملی قبول عمل» ارائه می‌شود. این مدل، که از دل تحلیل ساختاری آیه و پیوند منطقی میان اجزای آن به دست می‌آید، پاسخی جامع به پرسش‌های اصلی تحقیق خواهد بود.

بنابراین، این روش تحقیق ضمن حفظ وفاداری کامل به داده‌های موجود، از طریق تحلیل، مقوله‌بندی و سنتز، به تولید دانشی جدید و ارائه یک تفسیر مفهومی از موضوع مورد بحث می‌پردازد.

### تبیین ماهیت و جایگاه ساختاری «صلوات الرسول»

پیش از ورود به تحلیل کارکردهای کلامی «صلوات الرسول»، ضروری است که ابتدا ماهیت مفهومی و جایگاه ساختاری آن را بر اساس داده‌های موجود در سنت تفسیری مشخص سازیم. این بررسی بنیادین، زمینه را برای تحلیل‌های عمیق‌تر در بخش‌های بعدی فراهم می‌آورد.

#### اجماع تفسیری بر ماهیت «صلوات»: دعا و استغفار

نقطه عزیمت در فهم عبارت «صلوات الرسول»، وجود یک اتفاق نظر گسترده و قابل توجه در میان مفسران از طیف‌های مختلف فکری و تاریخی است. علی‌رغم تفاوت در تعبیر و تأکیدها، هسته مرکزی معنای این اصطلاح همواره بر مفهوم «دعا» و مشتقات آن متمرکز بوده است. این اجماع را می‌توان در چند لایه مشاهده کرد.

در نخستین لایه معنایی، «صلوات الرسول» به عنوان دعای پیامبر(ص) برای مؤمنان، واجد معنای مستقیم «دعا» است؛ معنایی که در آثار مفسران نخستین به‌وضوح انعکاس یافته است. ابن عباس، در تفسیر خود، این مفهوم را به‌صراحت بیان کرده است (تئویر المقباس، بی‌تا، ص ۱۶۵) و قتاده نیز آن را به «دعاء الرسول بالخیر و البرکة» تفسیر کرده است (واحدی، ۱۴۳۰، ج ۱۱: ص ۲۰؛ جصاص، ۱۴۰۵، ج ۴: ص ۳۵۳). این برداشت در آثار دیگر مفسران نیز تکرار شده و مورد تأیید قرار گرفته است (ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹، ج ۶: ص ۱۸۶۷).

با این حال، تحلیل دقیق‌تر این لایه نشان می‌دهد که دعا در این سیاق، صرفاً یک تمنای قلبی یا آرزوی خیر نیست، بلکه کنشی فعال و مطلوب از سوی مؤمنان تلقی می‌شود؛ کنشی که نه تنها از سوی پیامبر صادر می‌گردد، بلکه از جانب مؤمنان نیز با رغبت و اشتیاق طلب می‌شود. عطاء، در این زمینه، انگیزه مؤمنان را «رغبت در دعای رسول» توصیف کرده و بدین‌سان، به نقش انگیزشی و معرفتی این دعا در ساختار ارتباطی میان مؤمن و پیامبر اشاره کرده است (واحدی، ۱۴۳۰، ج ۱۱: ص ۲۰).

در لایه دوم معنایی، مفهوم «صلوات الرسول» از سطح عمومی «دعا» فراتر رفته و به‌صورت خاص‌تر به «طلب آمرزش» یا «استغفار» تفسیر شده است. این تبیین، ریشه در نقل‌های معتبر تفسیری دارد؛ چنان‌که ابن عباس در گزارشی دیگر، این عبارت را به‌صراحت به معنای «استغفار النبی لهم» دانسته است (همان). این دیدگاه از حسن بصری نیز نقل شده و در منابع معتبر فقهی-تفسیری همچون احکام القرآن جصاص مورد تأیید قرار گرفته است (جصاص، ۱۴۰۵، ج ۴: ص ۳۵۳). تحلیل این برداشت نشان می‌دهد که «صلوات الرسول» در این سطح، نه تنها حامل دعای خیر، بلکه واجد بار نجات‌بخش و تطهیرگر است؛ به‌گونه‌ای که پیامبر(ص) با طلب آمرزش برای مؤمنان، در فرآیند رفع آثار گناه و تسهیل پذیرش عمل آنان نقش ایفا می‌کند. این معنا در آثار مفسران بعدی نیز استمرار یافته و به‌تدریج به یکی از وجوه تثبیت‌شده معنایی این عبارت تبدیل شده است. مفسرانی چون سمرقندی (بحر العلوم، ۱۴۱۶، ج ۲: ص ۸۳) و مقاتل بن سلیمان (تفسیر مقاتل، ۱۴۲۳، ج ۲: ص ۱۹۲) با تأکید بر این وجه، نشان داده‌اند که صلوات پیامبر در مقام استغفار، نقشی واسطه‌ای و تکوینی در نظام الهی ایفا می‌کند.

در لایه سوم، مفهوم «صلوات» در چارچوبی ادبی و زبان‌شناختی مورد تحلیل قرار می‌گیرد که ریشه‌های تاریخی و فرهنگی آن را در زبان عربی پیش از اسلام آشکار می‌سازد. زجاج با استناد به بیت معروفی از شعر اعشی، نشان می‌دهد که واژه «صلوات» در معنای «دعا» نه تنها در متون دینی، بلکه در ادبیات جاهلی نیز کاربرد داشته و به‌عنوان مفهومی رایج و شناخته‌شده در زبان عربی تثبیت شده بوده است (زجاج، ۱۹۸۸، م، ج ۲: ص ۴۶۵). این استناد، اهمیت تاریخی واژه را برجسته کرده و نشان می‌دهد که معنای «دعا» برای «صلوات» دارای سابقه‌ای فرهنگی و زبانی است که در بستر شعر عربی نیز قابل ردیابی است.

شیخ طوسی نیز با اشاره به همین بیت شعری، بر استمرار این معنا در سنت تفسیری اسلامی تأکید می‌ورزد و آن را به‌عنوان شاهدی بر معنای دعایی «صلوات» در آیه مورد بحث مطرح می‌سازد (طوسی، بی‌تا، ج ۵: ص ۲۸۶). تحلیل این لایه نشان می‌دهد که تفسیر واژه «صلوات» به معنای دعا، نه تنها بر پایه منابع دینی، بلکه بر اساس شواهد ادبی و زبان‌شناختی نیز قابل دفاع است و این هم‌پوشانی میان زبان و دین، به غنای معنایی واژه در سیاق قرآنی می‌افزاید.

بنابراین، داده‌های تفسیری به صورت یکپارچه نشان می‌دهند که «صلوات الرسول» در این آیه، به معنای کنش گفتاری پیامبر(ص) در طلب خیر، برکت و آمرزش برای مؤمنان اتفاق‌کننده است. این فهم مشترک، اگرچه در سطح معناشناسی

تعیین کننده است، اما همانطور که در مقدمه ذکر شد، به تنهایی قادر به تبیین ضرورت ساختاری و نقش کلامی این عنصر در کنار «قربان عند الله» نیست و همین امر، نیاز به تحلیل عمیق تر را آشکار می سازد.

### تحلیل نحوی-معنایی: «صلوات» به مثابه هدف یا همراه؟

پیچیدگی نقش «صلوات الرسول» در ساختار معنایی آیه، در مباحث نحوی و ادبی مفسران بازتابی دقیق یافته است. تحلیل جایگاه اعرابی این عبارت، صرفاً یک بحث فنی-ادبی نیست، بلکه به صورت مستقیم، مدل مفهومی رابطه میان انفاق مؤمن و دعای پیامبر را تحت تأثیر قرار می دهد. در میان دیدگاه های متنوع مطرح شده، دو وجه اعرابی برجستگی خاصی دارند که هر یک، تصویری متمایز از این رابطه ارائه می دهند.

در تحلیل نخست و به ظاهر روشن تر، که مورد تأیید مفسران برجسته ای چون زمخشری قرار گرفته، تفسیر آیه بر این اساس استوار است که «صلوات الرسول» به عنوان معطوف بر «قربان» تلقی شود (نک: الدر المصون، ۱۴۱۴، ج ۳: ص ۴۹۶-۴۹۷؛ الکشاف، ۱۴۰۷، ج ۲: ص ۳۰۳-۳۰۴). در این ساختار نحوی، فعل «یتخذ» دارای دو مفعول است: نخست «ما ینفق»، یعنی آنچه مؤمن انفاق می کند؛ و دوم، ترکیب «قربان عند الله و صلوات الرسول» که به عنوان غایات و اهداف انفاق معرفی می شوند. بر اساس این تبیین، انفاق نه صرفاً عملی مالی، بلکه کنشی معنوی است که مؤمن از طریق آن در پی تحقق دو مطلوب هم ارز است: یکی، تقرب به خداوند و کسب منزلت الهی؛ و دیگری، جلب دعای پیامبر (ص) و بهره مندی از صلوات او. این برداشت در آثار ابن عطیه و فخر رازی نیز مورد تأیید قرار گرفته و با استناد به همین ساختار تفسیری، انفاق را وسیله ای برای نیل به این دو هدف معرفی می کنند (نک: ابن عطیه، ۱۴۲۲، ج ۳: ص ۷۴؛ فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۶: ص ۱۲۷).

در این مدل تفسیری، «صلوات الرسول» نه تنها امری تبعی یا فرعی، بلکه غایتی مستقل و مطلوبی فی نفسه تلقی می شود؛ به گونه ای که مؤمن همان گونه که مشتاق قرب الهی است، با همان شدت و اخلاص، مشتاق دعای پیامبر نیز هست. این هم عرضی دو هدف، نشان دهنده جایگاه والای دعای رسول در منظومه ای ارزشی مؤمن است و بر استقلال معنایی و ارزشی آن تأکید می ورزد. چنین نگاهی، صلوات پیامبر (ص) را نه صرفاً نشانه ای از رضایت الهی، بلکه خود یک موهبت مستقل و مطلوبی معنوی می داند که مؤمن برای دستیابی به آن، انفاق را برمی گزیند.

در وجه دوم، که توسط مفسرانی چون ابن عطیه و ابو حیان به عنوان احتمالی معتبر و قابل تأمل مطرح شده، تفسیر آیه بر این مبنا استوار است که «صلوات الرسول» به «ما ینفق» عطف شده باشد (الدر المصون، ۱۴۱۴، ج ۳: ص ۴۹۷؛ المحرر الوجیز، ج ۳: ص ۷۴). در این خوانش نحوی، ساختار معنایی آیه دلالت بر آن دارد که مؤمن، هم انفاق خود و هم دعای پیامبر را به صورت یک مجموعه ترکیبی و هم پیوند، به عنوان ابزار و وسیله ای برای تقرب به خداوند در نظر می گیرد.

در این مدل، برخلاف دیدگاه نخست که «صلوات الرسول» را هدفی مستقل و هم عرض با قرب الهی می دانست، دعای پیامبر (ص) نقش مکمل و تقویت کننده ای برای انفاق مؤمن ایفا می کند. به عبارت دیگر، انفاق و صلوات رسول دو مؤلفه هم افزا هستند که در کنار یکدیگر، مسیر قرب الهی را هموار می سازند. این تفسیر بر آن است که عمل مؤمن به تنهایی برای نیل به مقام قربت کفایت نمی کند، بلکه نیازمند ضمیمه شدن دعای رسول است تا به کمال مطلوب برسد. چنین نگاهی، بر پیوند میان عمل انسانی و تأیید نبوی تأکید دارد و نقش واسطه ای پیامبر را در فرآیند تقرب برجسته می سازد.

این برداشت، به صورت تلویحی در کلام علامه طباطبایی نیز قابل مشاهده است؛ ایشان در تفسیر خود، «ما ینفق» و «صلوات الرسول» را به صورت یکپارچه و در کنار هم، به عنوان مصادیق «قربان» معرفی می کند و بدین سان، بر هم افزایی این دو عنصر در تحقق تقرب الهی تأکید می ورزد (نک: طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۹: ص ۳۷۱). این تحلیل، لایه ای ظریف از رابطه میان عمل مؤمن و شفاعت نبوی را آشکار می سازد و نشان می دهد که در منطق قرآنی، تقرب به خداوند نه تنها از مسیر عمل صالح، بلکه از طریق پیوند با مقام نبوت نیز میسر می گردد.

گرچه این دو تحلیل نحوی در نگاه اول متفاوت به نظر می رسند، اما در یک نتیجه گیری بنیادین مشترک هستند: «صلوات الرسول» یک عنصر حاشیه ای، تشریفاتی یا صرفاً پاداشی جانبی برای انفاق نیست. در هر دو مدل، چه به عنوان یک هدف مستقل و چه به عنوان یک همراه مکمل، این عنصر نقشی فعال، محوری و حیاتی در چشم انداز الهیاتی فرد مؤمن ایفا می کند. این جایگاه برجسته ساختاری، این فرضیه را تقویت می کند که «صلوات الرسول» باید دارای کارکردهای کلامی عمیقی باشد

که فراتر از معنای ساده دعا است و تحلیل آن برای فهم کامل فرآیند قبول عمل در این آیه ضروری است.

### بُعد معرفت‌شناختی: صلوات الرسول به مثابه نشان صدق و سرچشمه سکینه

فراتر از جایگاه ساختاری، «صلوات الرسول» دارای کارکردهای کلامی عمیقی است که نخستین بُعد آن، نقشی معرفت‌شناختی است. این بُعد، به تأثیر دعای پیامبر بر آگاهی، شناخت و وضعیت روانی-ایمانی فرد مؤمن می‌پردازد. تحلیل داده‌های تفسیری نشان می‌دهد که این کارکرد معرفتی در دو سطح تمایزبخشی و اطمینان‌بخشی قابل ردیابی است.

#### کارکرد تمایزبخش: تفکیک مؤمن از منافق

در فضای اجتماعی پیچیده صدر اسلام، که مرز میان ایمان واقعی و نفاق ظاهری همواره روشن نبود، کنش‌های پیامبر اکرم (ص) به مثابه معیاری برای تمایز این دو گروه عمل می‌کرد. دعای پیامبر برای فرد یا گروهی خاص، صرفاً یک طلب خیر شخصی نبود، بلکه نوعی تأیید و تصدیق رسمی از سوی مقام رسالت به شمار می‌آمد. این نکته به شکل ظریفی در تحلیل کلامی ماتریدی انعکاس یافته است. او استدلال می‌کند که چون پیامبر برای اهل کفر و نفاق دعا نمی‌کرد، دعای ایشان برای مؤمنان انفاق‌کننده، کارکردی فراتر از یک امر استحبابی داشت. این دعا به یک علم و نشانه عینی برای آن مؤمنان تبدیل می‌شد که به واسطه آن درمی‌یافتند در زمره منافقان قرار ندارند و از اتهام نفاق بری هستند (ماتریدی، ۱۴۲۶، ج ۵: ص ۴۵۸). در این تحلیل، «صلوات الرسول» از سطحی صرفاً باطنی و قلبی فراتر می‌رود و به یک شاخص بیرونی و اجتماعی برای تأیید صدق ایمان درونی مؤمنان تبدیل می‌شود. در بستری اجتماعی که بخشی از اعراب با تعبیری چون «أشدّ کفراً و نفاقاً» توصیف شده‌اند (توبه/۹۷) و انفاق را نه از سر ایمان، بلکه به‌عنوان «مغرمأ» و زیان مالی تلقی می‌کنند (توبه/۹۸)، گروهی دیگر از اعراب که مشمول دعای پیامبر می‌شوند، از سوی مرجعیت دینی، گواهی‌ای آشکار و انضمامی بر صداقت ایمان خود دریافت می‌دارند. این گواهی، کارکردی معرفتی دارد: به مؤمنان این شناخت را می‌بخشد که ایمان و عملشان نه تنها درونی و شخصی، بلکه در سطح اجتماعی نیز مورد تأیید و تصدیق قرار گرفته و از شائبه نفاق، که در آن دوره یکی از بزرگ‌ترین دغدغه‌های ایمانی بود، مبرا است. بدین‌سان، «صلوات الرسول» در این سطح، به مثابه ابزاری برای هویت‌یابی ایمانی عمل می‌کند؛ ابزاری که مؤمنان را از منافقان متمایز می‌سازد و مرزهای ایمانی را در جامعه مشخص می‌نماید.

این رویکرد، به‌صورت تلویحی در تفسیر مفسرانی چون سبحانی نیز قابل ردیابی است؛ ایشان با تقابل‌سازی میان دو گروه از اعراب—گروه منافق و گروه مؤمن مشمول دعای پیامبر—بر نقش تمایزبخش صلوات نبوی در ساختار اجتماعی ایمان تأکید می‌ورزند (نک: سبحانی، ۱۳۹۵، ج ۱۳: ص ۱۱۴). چنین نگاهی، صلوات پیامبر (ص) را نه تنها نشانه‌ای از محبت، بلکه سندی اجتماعی برای تثبیت جایگاه ایمانی افراد در جامعه دینی معرفی می‌کند.

#### کارکرد اطمینان‌بخش: تحصیل طمأنینه و سکینه قلبی

در دومین سطح از کارکرد معرفت‌شناختی «صلوات الرسول»، تأکید بر تأثیر روانی و قلبی این دعا، آن را از یک نشانگر صرفاً بیرونی برای تمایز مؤمن از غیر، به منبعی درونی برای آرامش، تثبیت ایمان و رفع اضطراب وجودی ارتقا می‌دهد. این تحول معنایی، در پرتو پیوند مفهومی میان آیه ۹۹ و آیه ۱۰۳ سوره توبه روشن‌تر می‌شود؛ جایی که خداوند به پیامبر فرمان می‌دهد: «وَصَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ». این آیه، به‌وضوح نشان می‌دهد که صلوات پیامبر (ص) نه تنها جنبه دعایی دارد، بلکه واجد اثری وجودی و روان‌شناختی است که قرآن آن را «سَكَنٌ» یا مایه آرامش و استقرار درونی مؤمنان معرفی می‌کند.

ابوالحسن واحدی در تفسیر خود به این نکته اشاره می‌کند که مؤمنان، با انفاق خود، نه تنها در پی قرب الهی‌اند، بلکه به‌طور فعال «صلوات الرسول و دعاء» را طلب می‌کنند (واحدی، ۱۴۳۰، ج ۱۱: ص ۲۰). این طلب، برخاسته از نیازی عمیق‌تر از دریافت پاداش است؛ نیازی به رفع تردید و اضطراب درونی نسبت به مقبولیت عمل. ماتریدی با دقتی خاص این بُعد را تحلیل کرده و تصریح می‌کند که دعای پیامبر (ص) موجب «طمأنینه لقلوبهم» می‌شود (ماتریدی، ۱۴۲۶، ج ۵: ص ۴۵۸). این طمأنینه، نوعی معرفت قلبی است که مؤمن را از وسواس و هراس عدم قبولی عمل رها ساخته و به جای آن، یقین آرامش‌بخشی را در دل او مستقر می‌سازد.

قرطبی نیز در تفسیر خود، معنای «سَكَنٌ» را به «تثبیت و طمأنینه» برای مؤمنان تعبیر کرده و بر نقش آرام‌بخش دعای پیامبر (ص) تأکید می‌ورزد (قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۸: ص ۲۳۵). این کارکرد، معرفت‌شناسی ایمانی را از سطحی صرفاً ذهنی و

استدلالی، به تجربه‌ای زیسته و درونی ارتقا می‌دهد؛ تجربه‌ای که در آن مؤمن، مقبولیت عمل خود را نه از طریق برهان عقلی، بلکه از راه دریافت فیض مستقیم از مقام رسالت احساس و ادراک می‌کند.

دعای پیامبر(ص)، که در قالب‌هایی چون «اللهم صلّ علی آل ابی اوفی» تجلی می‌یافت (کشف الاسرار، ۱۳۷۱، ج ۴: ص ۱۹۶؛ الکشاف، ۱۴۰۷، ج ۲: ص ۳۰۴)، یک کنش ارتباطی دوسویه بود که به مؤمن انفاق‌کننده بازخوردی فوری و مثبت می‌داد و ایمان او را در چرخه‌ای اطمینان‌بخش تقویت می‌کرد. فخر رازی نیز با پیوند دادن آیه ۹۹ و ۱۰۳، بر این نکته تأکید می‌کند که دعای پیامبر(ص) سبب حصول آرامش و برکت برای متصدّقین است (نک: فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۶: ص ۱۲۷).

بر این اساس، «صلوات الرسول» نه تنها ابزاری برای تمایز اجتماعی مؤمنان، بلکه سرچشمه‌ای برای آرامش درونی، تثبیت معرفتی و تقویت تجربه ایمانی است که مؤمن را در مسیر عبودیت استوارتر و مطمئن‌تر می‌سازد.

### بُعد نجات‌شناختی: صلوات الرسول به مثابه سبب قربت و طریق رحمت

علاوه بر کارکردهای معرفتی، «صلوات الرسول» دارای بُعدی عمیق‌تر و وجودی‌تر است که می‌توان از آن به نقش نجات‌شناختی تعبیر کرد. این بُعد، ناظر بر تأثیر تکوینی و عینی دعای پیامبر در فرآیند رستگاری و نیل مؤمن به رحمت الهی است. در این چارچوب، «صلوات» از یک کنش گفتاری صرف فراتر رفته و به یک حلقه‌ی ضروری در زنجیره‌ی اسباب نجات تبدیل می‌شود.

### «صلوات» به مثابه سبب و وسیله تکوینی

تحلیل دقیق واژگان و ساختارهای تفسیری به‌کاررفته توسط مفسران برجسته نشان می‌دهد که «صلوات الرسول» در آیه ۹۹ سوره توبه، نه یک عنصر حاشیه‌ای یا صرفاً دعایی، بلکه یک «سبب» و «وسیله» حقیقی در فرآیند نیل به مراتب عالی‌تر معنوی تلقی شده است. زمخشری با دقتی نحوی و بلاغی، ساختار آیه را به‌گونه‌ای تفسیر می‌کند که مؤمن، انفاق خود را «سببی برای حصول قربات عند الله و صلوات الرسول» قرار می‌دهد (الکشاف، ۱۴۰۷، ج ۲: ص ۳۰۳-۳۰۴). این تحلیل، نشان‌دهنده آن است که صلوات پیامبر(ص) در منظومه الهی، واجد اثر واقعی و عینی است و نه صرفاً یک آرزوی خیرخواهانه.

این تلقی از سببیت، در آثار مفسران دیگری چون بیضاوی، آلوسی و ابوالسعود نیز با تعبیری نظیر «وسائل إليها» و «سبب صلواته» تکرار شده است (نک: انوار التنزیل، ۱۴۱۸، ج ۳: ص ۹۵؛ روح المعانی، ۱۴۱۵، ج ۶: ص ۷؛ ارشاد العقل السلیم، ۱۹۸۳، ج ۴: ص ۹۶). چنین تأکیدی بر نقش واسطه‌ای صلوات، دعا را از سطح یک درخواست مشروط به اجابت، به سطح یک عامل تکوینی و مؤثر در نظام آفرینش ارتقا می‌دهد؛ عاملی که به انفاق مؤمن ضمیمه شده و آن را برای تحقق پاداش اخروی و ورود به ساحت نجات، تکمیل و آماده می‌سازد.

در این چارچوب، انفاق به‌تنهایی یک جزء از فرآیند قرب الهی است و دعای پیامبر(ص)، جزء مکمل و ضروری آن به‌شمار می‌آید. این همان نکته‌ای است که در تحلیل نحوی دوم—یعنی عطف «صلوات» بر «ما ینفق»—نیز به‌صورت ضمنی مطرح شده است؛ به‌گونه‌ای که انفاق و دعا، یک بسته معنوی واحد را تشکیل می‌دهند که از طریق آن، تقرب حاصل می‌شود (نک: طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۹: ص ۳۷۱).

قاسمی نیز در تفسیر خود، با اشاره به اینکه «صلوات» سبب دعواته بالرحمة المکملة لقصوره است، به‌روشنی بر نقش جبران‌کننده و تکمیلی دعای پیامبر در کنار عمل مؤمن تأکید می‌ورزد (محاسن التأویل، ۱۴۱۸، ج ۵: ص ۴۸۴). این دیدگاه، صلوات را نه تنها به‌عنوان یک تأیید معنوی، بلکه به‌مثابه نیرویی ارتقابخش در نظام نجات‌شناختی اسلام معرفی می‌کند.

بر این اساس، «صلوات الرسول» از منظر نجات‌شناختی، یک قدرت معنوی صادرشده از مقام رسالت است که به فعل مؤمن ضمیمه می‌شود تا آن را از نقص احتمالی برهاند، کمال بخشد و برای ورود به رحمت الهی شایسته گرداند. این سببیت، بخشی از سنت الهی در جریان فیض و ارتقاء بندگان است که از طریق اولیای الهی، به‌ویژه پیامبر اکرم (ص)، تحقق می‌یابد.

### ارتقای «قربته»: از عمل انسانی تا رحمت الهی

اوج کارکرد نجات‌شناختی «صلوات الرسول» در تحلیل رابطه‌ی پویای میان سه گزاره‌ی کلیدی آیه آشکار می‌شود: (۱) اتخاذ انفاق و صلوات به عنوان قربات، (۲) تصدیق الهی بر این قربت بودن، و (۳) وعده ورود به رحمت. «صلوات الرسول» در این فرآیند، نقشی شتاب‌دهنده و ارتقابخش دارد؛ حلقه‌ای واسط که عمل محدود انسانی را به افق نامحدود رحمت الهی پیوند می‌زند و آن

را برای دریافت فیض نهایی، شایسته و مستعد می‌سازد.

مؤمن در گام نخست، با نیتی خالص، انفاق خود را به همراه طلب دعای پیامبر، به عنوان ابزار تقرب (قربات) به درگاه الهی «اتخاذ» می‌کند (بقاعی، ۱۴۲۷، ج ۳: ص ۳۷۹). این یک فعل ارادی و انسانی است. اما این «قربة» بالقوه، برای فعلیت یافتن و تأثیرگذاری کامل، نیازمند تأیید و تصدیق از یک منبع بالاتر است. در اینجا، گزاره استثنافی و مؤکد «أَلَا إِنَّهَا قُرْبَةٌ لَهُمْ» وارد میدان می‌شود. این جمله، صرفاً تکرار نیت مؤمن نیست، بلکه چنانکه زمخشری با اشاره به حروف تنبیه و تحقیق بیان می‌کند، یک «شهادة من الله للمتصدق بصحة ما اعتقد» و «تصدیق لرجائه» است (الکشاف، ۱۴۰۷، ج ۲: ص ۳۰۴). این شهادت الهی، به آن عمل ترکیبی (انفاق + صلوات) رسمیت و عینیت می‌بخشد و آن را از یک پندار ذهنی به یک حقیقت معنوی تثبیت‌شده ارتقا می‌دهد (مکارم شیرازی، ۱۴۲۱، ج ۶: ص ۱۷۸؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۱۰: ص ۱۹۰).

نکته‌ی کلیدی در اینجاست که «صلوات الرسول» به عنوان جزء دوم این عمل ترکیبی، به انفاق مؤمن شأنیت و قابلیت مضاعف می‌بخشد تا بتواند این تصدیق الهی را دریافت کند. به بیان دیگر، دعای پیامبر به مثابه یک کاتالیزور معنوی عمل می‌کند که ارزش عمل مؤمن را تعالی بخشیده و آن را به یک «قربة» تامه و کامل تبدیل می‌کند؛ قربتی که اکنون می‌تواند زمینه را برای گام نهایی، یعنی ورود به ساحت «رحمت» الهی فراهم آورد. بسیاری از مفسران، جمله «سَيَدْخُلُهُمُ اللَّهُ فِي رَحْمَتِهِ» را نتیجه و ثمره طبیعی و قطعی این قربت تصدیق‌شده می‌دانند (طبرسی، ۱۳۷۲، ه.ش، ج ۵: ص ۹۶؛ فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۶: ص ۱۲۷). حرف «سین» در «سیدخلهم» نیز، چنانکه مفسران بلاغی چون زمخشری و آلوسی اشاره کرده‌اند، برای تأکید و تحقیق این وعده حتمی است (الکشاف، ج ۲: ص ۳۰۴؛ روح المعانی، ۱۴۱۵، ج ۶: ص ۸).

بنابراین، یک سیر منطقی و الهیاتی در آیه قابل مشاهده است: مؤمن با ضمیمه کردن «صلوات الرسول» به انفاق خود، عملی را ارائه می‌دهد که از نقص احتمالی رسته و به کمال نزدیک شده است. خداوند این عمل مرکب و کامل را با «أَلَا إِنَّهَا قُرْبَةٌ لَهُمْ» تصدیق و تثبیت می‌کند و بر اساس این قربت محقق‌شده، وعده قطعی ورود به دریای بی‌کران رحمتش را می‌دهد. این ورود به رحمت، که با تعبیر ظرفیت (فی رحمته) بیان شده، نشان‌دهنده احاطه کامل و غرق شدن در فیض الهی است (طوسی، بی‌تا، ج ۵: ص ۲۸۶؛ المراغی، بی‌تا، ج ۱۱: ص ۱۰)، و این بالاترین سطح از نجاتی است که یک مؤمن می‌تواند آرزو کند. در این منظومه، «صلوات الرسول» نه یک عنصر فرعی، که شاه‌کلید ارتقای عمل انسانی به سطحی است که شایسته چنین پاداش عظیمی گردد.

### الگوی نهایی: ارائه مدل کلامی تعامل سه‌گانه در قبول عمل

تحلیل‌های پیشین نشان داد که «صلوات الرسول» دارای ابعاد معرفتی و نجات‌شناختی تعیین‌کننده‌ای است. اکنون با سنتز این یافته‌ها، می‌توان یک مدل کلامی منسجم از فرآیند «قبول عمل» را بر اساس ساختار آیه معماری کرد. این فرآیند، نه یک رویداد یک‌مرحله‌ای و بسیط، بلکه یک تعامل پویا و سه‌گانه میان ساحت عبودیت انسان، ساحت رسالت نبوی و ساحت ربوبیت الهی است.

#### مرحله اول: قصد و فعل انسانی (مقام عبودیت)

نقطه آغازین فرآیند قرب الهی، نه در یک کنش بیرونی، بلکه در اراده آگاهانه و ایمان درونی انسان مؤمن نهفته است. آیه با توصیف این گروه از اعراب به عبارت «مَنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ»، بر بنیان اعتقادی این کنش تأکید می‌ورزد؛ یعنی ایمان به مبدأ و معاد به‌عنوان زیرساخت معرفتی و جهان‌بینی‌ای که جهت و معنا به عمل انفاق می‌بخشد (نک: فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۶: ص ۱۲۶؛ السراج المنیر، ۱۴۲۵، ج ۱: ص ۷۳۳). در این چارچوب، انفاق از یک زیان مالی دنیوی (مغرّم) به یک سرمایه‌گذاری معنوی و اخروی (قربة) تبدیل می‌شود؛ تحولی که ماتریدی نیز بر آن تأکید دارد و آن را نتیجه مستقیم باور به آخرت می‌داند (نک: ماتریدی، ۱۴۲۶، ج ۵: ص ۴۵۷-۴۵۸).

در ادامه، فعل ارادی مؤمن با عبارت «وَيَتَّخِذُ مَا يُنْفِقُ قُرْبَاتٍ» توصیف می‌شود. کاربرد فعل «يَتَّخِذُ» در اینجا، دلالت بر انتخابی آگاهانه و هدفمند دارد؛ مؤمن با اختیار خود، انفاق را نه صرفاً یک عمل مالی، بلکه ابزاری برای نیل به قرب الهی قرار می‌دهد (روح المعانی، ۱۴۱۵، ج ۶: ص ۷). واژه «قربة» نیز در این سیاق، به معنای هر آن چیزی است که انسان را به رضایت و محبت خداوند نزدیک می‌سازد؛ معنایی که در جامع‌البیان نیز مورد تأکید قرار گرفته است (نک: طبری، ۱۴۱۲، ج ۱۱: ص ۵).

این مرحله، به تمامی در قلمرو عبودیت و در دایره اختیار و نیت خالص انسان قرار دارد. کنش مؤمن، برخاسته از ایمان و نیت او، شرط لازم برای آغاز فرآیند قبول عمل در نظام الهی است. بدون این خیزش اولیه از سوی بنده، هیچ‌یک از مراحل بعدی— از ضمیمه شدن صلوات رسول (ص) گرفته تا تحقق قربات—امکان‌پذیر نخواهد بود. این تحلیل، نشان می‌دهد که در منطق قرآنی، فعل انسانی نه تنها آغازگر مسیر تقرب است، بلکه تعیین‌کننده کیفیت و جهت آن نیز هست.

### مرحله دوم: وساطت و تکمیل نبوی (مقام رسالت)

و آن را به سطحی از کمال ارتقا می‌دهد که شایسته تصدیق ربوبی گردد. این همان معنای عمیقی است که در دیدگاه قائلین به عطف «صلوات» بر «ما ینفق» نهفته است؛ یعنی ترکیب «انفاق مؤمن» و «دعای رسول» است که مجموعاً ابزار تقرب (قربۀ) را می‌سازد (الدر المصون، ۱۴۱۴، ج ۳: ص ۴۹۷؛ طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۹: ص ۳۷۱).

بنابراین، در این مرحله، عمل انسانی از انفراد خود خارج شده و با یک عنصر نبوی و الهی پیوند می‌خورد. این پیوند، هم از جهت معرفتی و هم از جهت وجودی، آن را تقویت کرده و برای ورود به مرحله نهایی آماده می‌سازد. مقام رسالت در اینجا، نه یک واسطه حاشیه‌ای، که یک پل ارتباطی و یک کانال تکمیلی میان ساحت عبودیت و ساحت ربوبیت است.

پس از آنکه مؤمن با نیت خالص و اراده آگاهانه، گام ابتدایی را در مسیر عبودیت برمی‌دارد، فرآیند قبول عمل وارد مرحله‌ای ژرف‌تر می‌شود که در قلمرو رسالت و با محوریت «صلوات الرسول» تحقق می‌یابد. در این مرحله، فعل انسانی که به سبب محدودیت‌های وجودی‌اش ناقص و ناتمام است، از طریق وساطت مقام نبوت، تکمیل و تقویت شده و برای عرضه به پیشگاه الهی آماده می‌گردد. این وساطت، همان‌گونه که در تحلیل‌های پیشین به تفصیل بیان شد، دارای دو بُعد هم‌زمان و مکمل است: بُعد معرفتی و بُعد نجات‌شناختی. در سطح معرفتی، دعای پیامبر (ص) همچون بازخوردی الهی و نشانه‌ای بیرونی عمل می‌کند که به مؤمن، در لحظه‌های تردید و اضطراب، «سکینه» قلبی و اطمینان درونی می‌بخشد. این دعا، به مثابه تصدیقی معنوی، به مؤمن معرفت می‌دهد که ایمان و عملش در مسیر صحیح قرار دارد و از شائبه نفاق به دور است؛ تحلیلی که ماتریدی آن را به روشنی تبیین کرده و عامل آرامش‌بخش درونی مؤمن می‌داند (ماتریدی، ۱۴۲۶، ج ۵: ص ۴۵۸)، و قرطبی نیز آن را شرطی برای استمرار در مسیر عبودیت معرفی می‌کند (قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۸: ص ۲۳۵). در سطح نجات‌شناختی، «صلوات الرسول» نقشی تکوینی و عینی ایفا می‌کند؛ دعایی که نه تنها یک درخواست، بلکه یک «سبب» و «وسیلۀ» حقیقی برای ارتقای فعل مؤمن است. زمخشری با تحلیل نحوی دقیق، این دعا را ضمیمه‌ای برای انفاق مؤمن دانسته که آن را برای دریافت رحمت الهی مستعد می‌سازد (الکشاف، ۱۴۰۷، ج ۲: ص ۳۰۴)، و بیضاوی نیز همین معنا را با تعبیر «سبب صلواته» تأیید می‌کند (انوار التنزیل، ۱۴۱۸، ج ۳: ص ۹۵). در این نگاه، پیامبر (ص) به عنوان مجرای فیض الهی و نماینده تشریح و تکوین، با دعای خود، کاستی‌های احتمالی عمل مؤمن را جبران کرده و آن را به سطحی از کمال ارتقا می‌دهد که شایسته تصدیق ربوبی گردد؛ نکته‌ای که قاسمی با تعبیر «دعواته بالرحمة المکملۀ لقصوره» به روشنی بیان کرده است (محاسن التأویل، ۱۴۱۸، ج ۵: ص ۴۸۴). این معنا در تحلیل نحوی قائلان به عطف «صلوات» بر «ما ینفق» نیز به صورت ضمنی نهفته است؛ یعنی انفاق مؤمن و دعای رسول، در کنار هم، مجموعه‌ای واحد را تشکیل می‌دهند که ابزار تحقق «قربۀ» و تقرب الهی است (الدر المصون، ۱۴۱۴، ج ۳: ص ۴۹۷؛ طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۹: ص ۳۷۱). در این مرحله، عمل انسانی از انفراد و محدودیت خود خارج شده و با عنصر نبوی و الهی پیوند می‌خورد؛ پیوندی که هم از حیث معرفتی و هم از حیث وجودی، عمل را تقویت کرده و آن را برای ورود به مرحله نهایی—یعنی دریافت رحمت و رضایت الهی—آماده می‌سازد. مقام رسالت در این فرآیند، نه یک واسطه حاشیه‌ای، بلکه پلی ارتباطی و کانالی تکمیلی میان ساحت عبودیت انسان و ساحت ربوبیت الهی است؛ حلقه‌ای که بدون آن، فرآیند قرب و نجات به کمال نمی‌رسد.

### مرحله سوم: تصدیق و تحقق بخشی الهی (مقام ربوبیت)

اوج این فرآیند تعاملی در ساحت ربوبیت الهی و با کنش مستقیم خداوند به عنوان پذیرنده نهایی عمل، به وقوع می‌پیوندد. پس از آنکه فعل انسانی با وساطت نبوی تکمیل و تعالی یافت، خداوند با دو گزاره پی‌درپی، این فرآیند را به سرانجام می‌رساند: اول، تصدیق قطعی عمل و دوم، تضمین پاداش غایی.

کنش آغازین خداوند در این آیه، با گزاره‌ای استثنافی و به شدت مؤکد آغاز می‌شود: «أَلَا إِنَّهَا قُرْبَةٌ لَّهُمْ». این جمله، همان‌گونه که زمخشری و ابوالسعود با دقت بلاغی دریافته‌اند، صرفاً یک خبر ساده نیست، بلکه ساختار آن—با آغاز تنبیهی «ألا» و تأکید مضاعف «إن»—نشان‌دهنده اهمیتی فوق‌العاده و قطعیتی بی‌چون‌وچرا در محتوای آن است (نک: الکشاف، ۱۴۰۷، ج ۲: ص ۳۰۴؛ ارشاد العقل السلیم، ۱۹۸۳، م، ج ۴: ص ۹۶). این تأکید، نه تنها جنبه بلاغی دارد، بلکه به‌مثابه «شهادة من الله» عمل می‌کند؛ گواهی‌ای الهی که باور و امید مؤمن را از سطح ذهنی و درونی به مرتبه‌ای عینی و تحقق‌یافته ارتقا می‌دهد (همان؛ زبدة التفاسیر، ۱۴۲۳، ج ۳: ص ۱۵۵). در این مرحله، خداوند نه تنها نیت مؤمن، بلکه کنش ترکیبی او—یعنی انفاق همراه با صلوات نبوی—را به رسمیت شناخته و با مهر تأیید ربوبی، آن را از یک «تلاش برای تقرب» به یک «تقرب بالفعل» تبدیل می‌کند. این جمله، در واقع پاسخ مستقیم و قطعی به فعل «یتخذ» از سوی بنده است؛ نشان‌دهنده آن که خداوند در این تعامل، نه ناظری منفعل، بلکه کنشگری فعال و پاسخ‌گوست. ضمیر «ها» در «إنها» که به «نفقه» یا مجموعه عمل مؤمن اشاره دارد (نک: تفسیر ابن وهب، ۱۴۲۴، ج ۱: ص ۳۲۷؛ طبری، ۱۴۱۲، ج ۱۱: ص ۵)، دلالت دارد بر این که اکنون خود این عمل، به‌واسطه تأیید الهی، واجد صفت «قریبه» شده است؛ صفتی که نه از سوی فاعل انسانی، بلکه از جانب خداوند به آن اعطا شده و به آن معنا و ارزش وجودی بخشیده است.

کنش دوم خداوند، بر مبنای تصدیق پیشین شکل می‌گیرد و نتیجه نهایی آن را با گزاره‌ای وعده‌محور اعلام می‌دارد: «سَيَدْخُلُهُمُ اللَّهُ فِي رَحْمَتِهِ». آغاز این جمله با حرف «سین»، که در زبان عربی دلالت بر آینده‌ای نزدیک و تحقق قطعی دارد، نشان‌دهنده تأکید بر حتمیت وقوع این وعده است؛ نکته‌ای که فخر رازی با دقت در تحلیل نحوی و بلاغی آیه به آن اشاره کرده و آن را تضمینی برای تحقق وعده الهی دانسته است (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۶: ص ۱۲۷). این وعده، در امتداد تصدیق الهی نسبت به «قریبه» بودن عمل مؤمن قرار دارد و به‌مثابه پاداشی متناسب با آن تقرب تحقق‌یافته، معنا می‌یابد.

«رحمت» در این آیه، به تعبیر بسیاری از مفسران، همان «جنت» است؛ یعنی فضای نهایی و مقصد مطلوبی که مؤمنان در آن آرام می‌گیرند و به کمال مطلوب خود می‌رسند (نک: تنویر المعباس، بی‌تا، ص ۱۶۵؛ مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳، ج ۲: ص ۱۹۲). این رحمت، نه صرفاً یک لطف فردی، بلکه رحمتی فراگیر و محیط است که همه مؤمنان را در بر می‌گیرد؛ تحلیلی که طوسی نیز در تفسیر خود بر آن تأکید کرده و گستره شمول آن را به‌روشنی بیان نموده است (طوسی، بی‌تا، ج ۵: ص ۲۸۶). در پایان، آیه با ذکر دو صفت الهی «إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» به انجام می‌رسد؛ عبارتی که نه تنها نقش اختتام دارد، بلکه چارچوب الهیاتی این فرآیند را تکمیل می‌کند. این صفات، به‌گونه‌ای عمل می‌کنند که نشان دهند پذیرش عمل از سوی خداوند، صرفاً مبتنی بر کمال ظاهری آن نیست، بلکه با «غفران» الهی، کاستی‌ها و لغزش‌های احتمالی مؤمن پوشانده می‌شود و با «رحمت» بی‌کران، پاداشی فراتر از استحقاق محض به او عطا می‌گردد؛ تحلیلی که فخر رازی نیز آن را تأیید کرده و بر نقش این صفات در تکمیل فرآیند قبول عمل تأکید ورزیده است (نک: فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۶: ص ۱۲۷).

بر این اساس، مرحله نهایی نشان می‌دهد که قبول عمل از سوی خداوند، نه یک محاسبه مکانیکی و یک‌سویه، بلکه یک گفت‌وگوی الهیاتی چندلایه است؛ گفت‌وگویی که با اراده و نیت مؤمن آغاز می‌شود، با وساطت نبی و دعای او تکمیل می‌گردد، و در نهایت با تصدیق و تحقق بخشی پروردگار به غایت خود، یعنی رحمت و رضایت الهی، می‌رسد.

### نتیجه‌گیری

یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که عبارت «صلوات الرسول» در آیه ۹۹ سوره توبه، واجد کارکردی فراتر از معنای لغوی «دعا» بوده و در دو سطح معرفت‌شناختی و نجات‌شناختی، نقشی بنیادین و درهم‌تنیده ایفا می‌کند. در سطح معرفت‌شناختی، صلوات پیامبر به‌عنوان نشانه‌ای بیرونی، موجب تأیید عینی ایمان مؤمنان و تمایز آنان از منافقان می‌گردد؛ و در سطحی درونی، با پیوند به مفهوم «سکن»، آرامش قلبی و یقین معرفتی را در مواجهه با اضطراب پذیرش عمل فراهم می‌سازد.

در سطح نجات‌شناختی، صلوات پیامبر نقش تکوینی و واسطه‌ای در نظام الهی دارد؛ به‌گونه‌ای که این دعا، با تعالی‌بخشی به عمل انسانی، آن را برای دریافت تصدیق الهی و ورود به رحمت واسعه الهی شایسته می‌سازد. بر این اساس، پژوهش حاضر مدل کلامی «تعامل سه‌گانه در قبول عمل» را پیشنهاد می‌کند که در آن، مقبولیت عمل حاصل تعامل دیالکتیکی میان سه مقام عبودیت، رسالت و ربوبیت است؛ و «صلوات الرسول» به‌عنوان حلقه واسطه، پیوند میان فعل انسانی و فیض الهی را برقرار می‌سازد.

این مطالعه، با اتکا به داده‌های تفسیری، افق تازه‌ای برای تحلیل کارکردی مفاهیم کلامی همچون شفاعت و توسل می‌گشاید و پیشنهاد می‌کند که نقش واسطه‌گری اولیای الهی در نظام افعال دینی، با رویکردی کارکردشناسانه و تحلیلی مورد بازخوانی قرار گیرد.

## منابع

## \*قرآن کریم

- ۱) ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد (۱۴۱۹ ه.ق.). تفسیر القرآن العظیم. ریاض: مکتبه نزار مصطفی الباز.
- ۲) ابن عاشور، محمدطاهر (۱۴۲۰ ه.ق.). تفسیر التحریر و التنویر. بیروت: مؤسسه تاریخ العربی.
- ۳) ابن عطیه، عبدالحق بن غالب (۱۴۲۲ ه.ق.). المحرر الوجیز فی تفسیر کتاب العزیز. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ۴) ابن کثیر، اسماعیل بن عمر (۱۴۱۹ ه.ق.). تفسیر القرآن العظیم. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ۵) ابن خالویه، حسین بن احمد (۱۴۱۳ ه.ق.). اعراب القراءات السبع و عللها. قاهره: مکتبه الخانجی.
- ۶) ابوالسعود، محمد بن محمد (۱۹۸۳ م). ارشاد العقل السلیم الی مزیای القرآن الکریم. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- ۷) آلوسی، محمود بن عبدالله (۱۴۱۵ ه.ق.). روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ۸) امین، نصرت (۱۳۶۱ ه.ش.). مخزن العرفان در تفسیر قرآن. تهران: نهضت زنان مسلمان.
- ۹) بقاعی، ابراهیم بن عمر (۱۴۲۷ ه.ق.). نظم الدرر فی تناسب الآیات و السور. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ۱۰) بیضاوی، عبدالله بن عمر (۱۴۱۸ ه.ق.). انوار التنزیل و اسرار التأویل. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- ۱۱) جصاص، احمد بن علی (۱۴۰۵ ه.ق.). احکام القرآن. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- ۱۲) حقی برسوی، اسماعیل بن مصطفی (بی تا). تفسیر روح البیان. بیروت: دارالفکر.
- ۱۳) حوی، سعید (۱۴۲۴ ه.ق.). الاساس فی التفسیر. قاهره: دارالسلام.
- ۱۴) خطیب شربینی، محمد بن احمد (۱۴۲۵ ه.ق.). السراج المنیر. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ۱۵) خطیب، عبدالکریم (۱۴۲۴ ه.ق.). التفسیر القرآنی للقرآن. بیروت: دارالفکر العربی.
- ۱۶) دینوری، عبدالله بن محمد (۱۴۲۴ ه.ق.). الواضح فی تفسیر القرآن الکریم. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ۱۷) رضا، محمد رشید (۱۴۱۴ ه.ق.). تفسیر القرآن الحکیم الشهیر بتفسیر المنار. بیروت: دارالمعرفه.
- ۱۸) زحلی، وهبه (۱۴۱۱ ه.ق.). التفسیر المنیر فی العقیده و الشریعه و المنهج. دمشق: دارالفکر.
- ۱۹) زمخشری، محمود بن عمر (۱۴۰۷ ه.ق.). الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل. بیروت: دارالکتب العربی.
- ۲۰) سبحانی تبریزی، جعفر (۱۳۹۵ ه.ش.). منیه الطالبین فی تفسیر القرآن المبین. قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.
- ۲۱) سبزواری، محمد (۱۴۰۶ ه.ق.). الجدید فی تفسیر القرآن المجید. بیروت: دارالتعارف للمطبوعات.
- ۲۲) سمرقندی، نصر بن محمد (۱۴۱۶ ه.ق.). تفسیر السمرقندی. بیروت: دارالفکر.
- ۲۳) سمین، احمد بن یوسف (۱۴۱۴ ه.ق.). الدر المصون فی علوم کتاب المکنون. بیروت: دارالکتب العلمیه.

- ۲۴) شبر، عبدالله (۱۴۰۷ ه.ق.). الجوهر الثمین فی تفسیر الكتاب المبین .کویت: مكتبة الالفین.
- ۲۵) شحاته، عبدالله محمود (۱۴۲۱ ه.ق.). تفسیر القرآن الکریم .قاہرہ: دار غریب.
- ۲۶) شعراوی، محمد متولی (۱۹۹۱ م). تفسیر الشعراوی .بیروت: اخبار الیوم.
- ۲۷) صادقی تهرانی، محمد (۱۴۰۶ ه.ق.). الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنه .قم: فرهنگ اسلامی.
- ۲۸) صادقی تهرانی، محمد (۱۴۱۹ ه.ق.). البلاغ فی تفسیر القرآن بالقرآن .قم: مكتبة محمد الصادقی الطهرانی.
- ۲۹) طباطبایی، محمدحسین (۱۳۹۰ ه.ق.). المیزان فی تفسیر القرآن .بیروت: مؤسسۃ الأعلمی للمطبوعات.
- ۳۰) طبرانی، سلیمان بن احمد (۲۰۰۸ م). التفسیر الکبیر: تفسیر القرآن العظیم .اربد: دارالکتاب الثقافی.
- ۳۱) طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲ ه.ش.). مجمع البیان فی تفسیر القرآن .تهران: ناصر خسرو.
- ۳۲) طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۲ ه.ق.). جامع البیان فی تفسیر القرآن .بیروت: دارالمعرفۃ.
- ۳۳) طوسی، محمد بن حسن (بی تا). التبیان فی تفسیر القرآن .بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- ۳۴) عیاشی، محمد بن مسعود (۱۳۸۰ ه.ق.). التفسیر .تهران: مكتبة العلمیة الاسلامیة.
- ۳۵) فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰ ه.ق.). التفسیر الکبیر .بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- ۳۶) فضل الله، محمدحسین (۱۴۱۹ ه.ق.). من وحی القرآن .بیروت: دارالملاک.
- ۳۷) فیروزآبادی، مجدالدین محمد بن یعقوب (بی تا). تنویر المقباس من تفسیر ابن عباس .بیروت: دارالکتب العلمیة.
- ۳۸) قاسمی، جمال الدین (۱۴۱۸ ه.ق.). تفسیر القاسمی .بیروت: دارالکتب العلمیة.
- ۳۹) قرشی بنابی، علی اکبر (۱۳۷۵ ه.ش.). تفسیر احسن الحدیث .تهران: بنیاد بعثت.
- ۴۰) قرطبی، محمد بن احمد (۱۳۶۴ ه.ش.). الجامع لأحكام القرآن .تهران: ناصر خسرو.
- ۴۱) قطب، سید (۱۴۲۵ ه.ق.). فی ظلال القرآن .بیروت: دارالشروق.
- ۴۲) کاشانی، فتح الله بن شکرالله (۱۴۲۳ ه.ق.). زبده التفاسیر .قم: مؤسسۃ المعارف الإسلامیة.
- ۴۳) کریمی، محمد (۱۴۰۲ ه.ق.). التفسیر لکتاب الله المنیر .قم: علمیه.
- ۴۴) ماتریدی، محمد بن محمد (۱۴۲۶ ه.ق.). تأویلات أهل السنه .بیروت: دارالکتب العلمیة.
- ۴۵) مراغی، احمد مصطفی (بی تا). تفسیر المراغی .بیروت: دارالفکر.
- ۴۶) مغنیه، محمدجواد (۱۴۲۴ ه.ق.). التفسیر الکاشف .قم: دارالکتاب الإسلامی.
- ۴۷) مقاتل بن سلیمان (۱۴۲۳ ه.ق.). تفسیر مقاتل بن سلیمان .بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- ۴۸) مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۱ ه.ق.). الأمل فی تفسیر کتاب الله المنزل .قم: مدرسه الإمام علی بن أبی طالب (علیه السلام).
- ۴۹) مهائمی، علی بن احمد (۱۴۰۳ ه.ق.). تفسیر القرآن المسمی تبصیر الرحمن و تیسر المنان .بیروت: عالم الکتب.
- ۵۰) میبیدی، احمد بن محمد (۱۳۷۱ ه.ش.). کشف الاسرار و عدة الابرار .تهران: امیرکبیر.
- ۵۱) نحاس، احمد بن محمد (۱۴۲۱ ه.ق.). اعراب القرآن .بیروت: دارالکتب العلمیة.

- ۵۲) نظام الاعرج، حسن بن محمد (۱۴۱۶ ه.ق.). تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان. بیروت: دارالکتب العلمیة.
- ۵۳) واحدی، ابوالحسن علی بن احمد (۱۴۳۰ ه). التفسیر البسیط. ریاض: عمادة البحث العلمی - جامعة الإمام محمد بن سعود الإسلامية.